

## An Analysis of Forough Farrokhzad’s “Tavallod-i-Digar” Based on Catford’s Imaginative Translational Shifts Theory (a Comparative Case Study of Abdolmona-em and al-Attar Translations)

Aliasghar Shahbazi\* 

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

### Abstract


Vernacular translation of literary works invites inevitable semantic, syntactic, rhetorical, and ideological shifts within a text. This process of stabilizing originates mostly from the translator’s conscious intention and is reliant on the target language’s innate nature. Among the most notable theories in this regard, is J. C. Catford’s theory (1965), which analyzes semantic and syntactic shifts in two general categories and four sub-categories. This study attempts to compare and investigate Abdolmona-em’s and Al-Attar’s stabilizations in the Arabic translation of Forough Farrokhzad’s “Tavallod-i-Digar,” based on Catford’s theory. The results of this study suggest that in comparison with other transformation modes, transformations on a syntactic level are of high impact on the translations by both aforementioned translators. Maryam al-Attar’s translation includes fewer structural stabilizations because of reduced concern about the primary language’s structure and emphasis on literal translation, and this culminated in the complexity and unfamiliarity of the end product. On the contrary, Abdolmona-em’s translation appears more smooth and natural, as it suggests suitable equivalents and emphasizes the expression and stabilization of semantic and syntactic structures. Furthermore, the exclusions and redundant extensions in Al-Attar’s translation have often brought about interpretative and thematic transformations in the poem.

**Keywords:** Translation Criticism, Catford’s Theory, “Tavallod-i-Digar”, Forough Farrokhzad.

\* Corresponding Author: shahbazi@hum.ikiu.ac.ir

**How to Cite:** Shahbazi, A. A. (2021). An Analysis of Forough Farrokhzad’s “Tavallod-i-Digar” Based on Catford’s Imaginative Translational Shifts Theory (a Comparative Case Study of Abdolmona-em and al-Attar Translations). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 11(25), 249-283. doi: 10.22054/RCTALL.2022.67359.1617

## ارزیابی ترجمه مجموعه «تولد دیگر» فروغ فرخزاد بر مبنای نظریه تغییرات صوری کتفورد (مورد پژوهی مقایسه ترجمه عبدالمنعم و العطار)

علی اصغر شهبازی \*  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

### چکیده

ترجمه متون ادبی به طور عام و برگردان شعر به طور خاص، ناگزیر از انجام تغییر است که در بخش‌های مختلف واژگانی، ساختاری، بلاغی و گفتمانی متن روی می‌دهد. فرآیند تعدیل، غالباً ناشی از تصمیم آگاهانه مترجم بوده و به ماهیت زبان مقصد بازمی‌گردد. یکی از نظریات برجسته در این حوزه، نظریه جی. سی کتفورد (۱۹۶۵) است که در دو گروه کلی و چهار زیرشاخه، تغییرات واژگانی و دستوری را مورد بررسی قرار می‌دهد. در پژوهش حاضر تلاش شد با تکیه بر نظریه کتفورد، اقسام تعدیل‌های عبدالمنعم و العطار در تعریب سروده‌های مجموعه «تولد دیگر» فروغ فرخزاد، مقایسه و تحلیل شود. نتیجه این بررسی بیانگر این است که تغییر طبقات دستوری، نسبت به دیگر اقسام تغییر در تعریب هر دو مترجم، فراوانی بالایی دارد. تعریب مریم العطار به دلیل تقید به زبان مبدأ و التزام به ترجمه تحت‌اللفظی از تعدیلات ساختاری کمتری برخوردار است که این امر باعث نامأنوسی ترجمه شده است. این در حالی است که ترجمه عبدالمنعم به دلیل معادلیابی‌های مناسب و التزام به تصریح و تعدیل واژگانی و ساختاری، روان‌تر به نظر می‌آید. همچنین حذف‌ها و افزوده‌های نابجا در تعریب العطار گاه موجب تغییرات معنایی و مفهومی ترجمه وی شده است.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه شعر، نظریه کتفورد، مجموعه تولد دیگر، فروغ فرخزاد.

## مقدمه

آشنایی جهان عرب با شعر معاصر فارسی از رهگذر ترجمه در سال‌های اخیر رو به فزونی نهاده و عرصه انتقال اندیشه و کوچ مفاهیم میان دو فرهنگ فارسی و عربی بیش از پیش فراهم شده است؛ این مطلب را در گسترش ترجمه آثار مستقل یا برگردان گزیده سروده‌ها از هر دو زبان به وضوح می‌توان مشاهده کرد. مسأله‌ای که ردپای خود را آشکارا در عرصه‌های گوناگون ادبی، فرهنگی و اجتماعی نشان می‌دهد. در این میان، ترجمه شعر زنان و تأثیر آن بر ادبیات زنانه از وجوه بسیاری حائز اهمیت است و می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد؛ عواملی چون نگاه متفاوت زنان به زبان و عملکرد آنان نسبت به زبان زنانه، مادرانگی و بازتاب آن در شعر، همین‌طور به کارگیری متفاوت کلمات برای بروز احساسات و عواطف زنانه و دیدگاه متفاوت آن‌ها به مقوله شعر و ترسیم دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی از منظر آن‌ها، بخشی از ضرورت توجه به این حوزه ادبی است (ر.ک. دواچی، ۱۳۹۷).

فروغ فرخزاد به عنوان شاعر نوگرای معاصر از جمله ادیبانی است که سروده‌هایش در جهان عرب مخاطبان فراوانی دارد. برگردان آثار و نشر سروده‌های او در کشورهای مختلفی چون مصر، مراکش، اردن، سوریه، عراق، کویت و... نشان از استقبال فراوان از اندیشه و اشعار این بانوی شاعر فارسی است. آوازه این شاعر در جهان عرب به جایی رسیده است که ترجمه مجموعه اشعار یا برخی از سروده‌های وی به کوشش مترجمان ایرانی و عربی در قالب کتاب، مجله‌ها و سایت‌ها منتشر شده و مقالاتی نیز درباره اشعار، شخصیت و اندیشه‌های وی نوشته شده است. افزون بر این، برخی از تک سروده‌های برجسته او چون «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، «هدیه»، «آیه‌های زمینی» و «پرنده مردنی است»، هر یک بارها برگردان شده است (الدهنی، ۱۳۹۳).

گزیده‌ای از سروده‌های فرخزاد در مجموعه‌های مستقلی همچون «عَمَدَنِي بِنَيْدِ الْأَمْوَاجِ»، «تُشْرِقُ الشَّمْسُ»، «وَحَدَّةُ الصَّوْتِ يَبْقَى»، «أَعْزَفُ قَلْبِي فِي مِزْمَارِ خَسْبِي» و «الْأَسِيرَةُ» به عربی برگردان شده است و مترجمانی همچون «ناطق عزیز»، «احمد عبدالحسین»، «محمد اللوزی»، «غسان حمدان»، «علیاء الدایة»، «محمود سلامة علاوی» و «خلیل علی حیدر» در این مسیر، گام برداشته‌اند.

از آنجا که ترجمه متون ادبی، تأثیری برجسته در انتقال هویت فرهنگی و اجتماعی یک جامعه به زبان مقصد دارد، آسیب‌شناسی و نقد ترجمه این آثار معرب نیز زمینه شناساندن هر

چه بهتر آن‌ها را فراهم می‌آورد. از این منظر، ارزیابی ترجمه سروده‌های فروغ، اهمیتی والا دارد؛ چه آنکه وی به حق، نماینده شعر زنانه و نمودار تاریخ تحول شعر نوی فارسی است (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰) و این زنانگی و دگرذیسی به طور برجسته در سروده‌های مجموعه «تولد دیگر» وی هویداست؛ اثری که به اذعان بسیاری هویت و استقلال شعری او را نمایان می‌کند و «بی‌هیچ گمان، تاریخ ادبیات ایران او را به عنوان بزرگ‌ترین زن شاعر در طول تاریخ هزار ساله خویش خواهد پذیرفت و در قرن ما یکی از سه چهره برجسته شعر امروز خواهد بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰).

با توجه به آنچه بیان شد در این جستار تلاش می‌شود با خوانش دقیق تعریب سروده‌های فروغ فرخزاد در مجموعه «تولد دیگر»، تغییر و تعدیل‌های دو مترجم مصری و عراقی این مجموعه -محمد نورالدین عبدالمنعم و مریم العطار- با تکیه بر الگوی نظری کنفورد<sup>۱</sup> بررسی و مقایسه شود. این مجموعه، حاوی ۳۵ قطعه شعر بوده که فرخزاد آن‌ها را از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ سرود. از این تعداد عبدالمنعم به ترجمه ۱۹ قطعه و العطار به برگردان ۳۱ قطعه پرداخته‌اند. بر این اساس در این پژوهش، تعریب ۱۹ سروده از مجموعه تولدی دیگر مقایسه می‌شود تا به سؤال‌های زیر پاسخی مناسب ارائه شود:

- کدام‌یک از میان مؤلفه‌های تغییرات صوری کنفورد در تعریب سروده‌های مجموعه تولدی دیگر در نزد دو مترجم، نمود بیشتری دارد؟

- با توجه به گونه‌های تعدیل در نظریه کنفورد، تعریب عبدالمنعم و العطار از سروده‌های فرخزاد چه تفاوت‌هایی با یک‌دیگر دارند؟

## ۱. پیشینه پژوهش

نسرین هانی الدهنی (۲۰۰۸) در دومین فصل از کتاب خود با عنوان «استقبال الأدب الفارسی المعاصر فی الوطن العربی» گزارشی از سیر ترجمه شعر معاصر فارسی به همراه منتخبی از اشعار معرب ارائه داده است که بررسی دو سروده از فروغ فرخزاد در آن ملاحظه می‌شود. کاظمی و رحیمی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بازتاب ترجمه شعر معاصر فارسی در جهان عرب» به بررسی روند تحول ترجمه آثار ادبی معاصر فارسی همت گماشته‌اند. از نظر نگارندگان در این پژوهش، شعر معاصر فارسی از دهه ۵۰ قرن بیستم، مورد توجه مترجمان

---

1. Catford, J. C.

عربی‌زبان قرار گرفت که در این میان مترجمان مصری به دلیل تأسیس کرسی‌های زبان فارسی پیشتاز بوده‌اند (کاظمی و رحیمی، ۱۳۹۶).

نسرین الدهنی (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه شعر فروغ فرخزاد فی الوطن العربی» ضمن معرفی جایگاه فرخزاد در جهان عرب، ترجمه سروده «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» را از مترجمانی چون «ندی حسون»، «غسان حمدان»، «محمد اللوزی» و «ابراهیم دسوقی شتا» مورد واکاوی و نقد قرار داده است.

غیبی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «نقد زبان‌شناختی ترجمه عربی دیوان فروغ فرخزاد اثر مریم العطار» مروری بر تعریف گزیده‌ای از اشعار فرخزاد داشته‌اند که به دلیل ارائه نقدی گذرا، چندان جامع به نظر نمی‌آید؛ ضمن آنکه در این پژوهش، الگویی برای نقد این ترجمه‌ها ملاحظه نمی‌شود.

افضلی و مدنی (۱۳۹۸) در جستاری با عنوان «کاربست نظریه هنجارهای گیدئون توری در ارزیابی کیفی ترجمه عربی: مطالعه موردی اشعار فروغ فرخزاد» به بررسی ترجمه شعر «مرگ من روزی فرا خواهد رسید» فرخزاد پرداخته‌اند. نتیجه این ارزیابی حاکی از آن است که اثر عبدالمنعم از «پذیرش در فرهنگ مقصد برخوردار است، اما از بسندگی و کفایت نسبت به مبدأ به دور است» (افضلی و مدنی، ۲۰۲۰). در پیشینه کاربرد الگوی کتفورد در نقد ترجمه ادبی نیز پژوهش‌هایی به انجام رسیده است که از جمله آن می‌توان به «چالش برابریابی برخی ساخت‌های دستوری در تعریف براساس نظریه تغییرات صوری کتفورد» (پریز، ۱۳۹۷) و «نقد و بررسی ترجمه عربی مثنوی (دفتر چهارم) براساس نظریه کتفورد» (ایازی و ولوی، ۱۳۹۸) اشاره کرد.

با توجه به این پیشینه، ملاحظه می‌شود که بررسی و خوانش تطبیقی ترجمه‌های مجموعه تولدی دیگر به شکل مستقل در هیچ پژوهشی مورد نظر نبوده و نوشتار حاضر نخستین پژوهشی است که ضمن بررسی تبدیل‌های صوری دو ترجمه این مجموعه با تکیه بر الگوی کتفورد (۱۹۶۵)، تلاش دارد به کاستی‌های برگردان عبدالمنعم و العطار اشاره کند.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

### ۲-۱. مجموعه تولدی دیگر فرخزاد

«تولدی دیگر» نام آخرین سروده از مجموعه شعر تولدی دیگر است که شاعر نام آن را بر این مجموعه نهاده است، این عنوان «تلویحاً اشاره به آن دارد که فروغ از نظر شعری به ولادت دیگری دست یافته است» (شمیسا، ۱۳۷۲). این اثر، چهارمین دفتر شعر فرخزاد است که پس از انتشار مجموعه «اسیر» و دو دیوان دیگر به نام‌های «دیوار» و «عصیان» که به ترتیب شامل سروده‌های غنایی و اندیشه‌های فلسفی فرخزاد است در سال ۱۳۴۲ از سوی نشر مروارید به چاپ رسید و تفاوت ملموسی با سروده‌های پیشین دارد و اغلب از دغدغه‌های زنانه وی سرچشمه می‌یابد. تمایز این مجموعه با آثار دیگر را می‌توان در عوامل زیر جست‌وجو کرد: الف- گرایش به نوعی شعر محض، بی‌آنکه اندیشه قبلی مشخصی مسیر خیال و احساس او را رهنمونی کند. در دنباله همین ویژگی باید از ارائه تصویرها در جای‌جای شعرش یاد کنیم؛ تصویرهایی که یک سوی آن را نوعی دید انتزاعی می‌آفریند.

ب- قلمرو خاص شعری او از گوشه‌های برجسته کار وی به‌شمار می‌رود که از چندین نظر قابل یادآوری است: نخست شعر غنایی ساده‌ای که در حد‌اعلای گزارش دریافت‌های فردی یک زن از روابط غریزی و عشقی است؛ عشقی زمینی، ساده و بی‌پیرایه.

ج- تشخیص زبان شعری که ریشه در چند عامل دارد: نخست سادگی زبان و نزدیکی به محاوره و گفتار، دوم؛ آزادی در انتخاب واژه‌ها به تناسب نیازمندی در گزارش دریافت‌های شخصی و کمال قدرت در احضار کلمات و سوم توسعه در مقوله وزن این سروده‌ها (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰).

### ۲-۲. معرفی محمد نورالدین عبدالمنعم و مریم العطار

عبدالمنعم (متولد ۱۹۴۱م)، مترجم و فارسی‌پژوه مصری است که در نشر ادب فارسی در مصر گام‌های بلندی برداشته و به حق ادامه‌دهنده راه مترجمان بزرگی چون عبدالوهاب عزام به‌شمار می‌آید. وی گزیده‌ای از سروده‌های فرخزاد را نیز در سال ۲۰۱۰م با عنوان «مختارات من أشعار الشاعرة الإيرانية فروغ فرخزاد» ترجمه و به جهان عرب تقدیم کرد. همچنین در اثر دیگری با عنوان «مختارات من الشعر الفارسی الحديث» با نظارت «جابر عصفور» به ترجمه سروده‌های ۳۱ تن از شاعران برجسته معاصر پرداخت که در این میان، تعریب ۴ سروده از

اشعار فرخزاد از جمله سروده «آفتاب می‌شود» (تُشرقُ الشَّمْسُ) مجموعه تولدی دیگر، ملاحظه می‌شود. او در مقدمه این ترجمه اذعان دارد که برای ارائه خوانشی درست از اشعار این مجموعه به ترجمه انگلیسی آن از دیوید مارتین<sup>۱</sup> با عنوان «A Rebirth» و نیز ترجمه‌های دیگر نظر داشته تا ترجمه‌ای رسا و امین از این سروده‌ها ارائه دهد (Abdol-Monnaem, 2010). عبدالمنعم در آثار دیگری نیز به برگردان شاهکارهایی از ادب فارسی پرداخته است که مجموعه‌های «جَوْلَةٌ فِي رِيَاضِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ» (با همکاری محمد بدیع جمعه)، «فَنَّ الْعَزَلِ: مَخْتَارَاتٌ مِنَ الْعَزَلِيَّاتِ الْفَارِسِيَّةِ» و «آخِرُ جَرَعَةٍ فِي هَذِهِ الْكَأْسِ» از آن جمله به شمار می‌آید.

مریم العطار (متولد ۱۹۸۷)، دیگر مترجم آثار فرخزاد، شاعر عراقی است که به علت اقامت طولانی در ایران و آشنایی نزدیک با ادب فارسی به اندیشه و سروده‌های فروغ علاقه وافری نشان داده است. او مجموعه آثار فروغ را با عنوان «الأعمالُ الشعريَّةُ الكاملةُ لفروغ فرخزاد» ترجمه و در سال ۲۰۱۷ از سوی انتشارات «دارالمدی» منتشر کرد. مترجم در این مجموعه با ارائه گزارشی به نسبت مفصل از زندگی و سبک شعری فرخزاد، سعی دارد زبان زنانه و عاطفی شاعر را با امانتداری در ترجمه خود هویدا کند. ترجمه العطار برخلاف عبدالمنعم، گزینشی نبوده و تقریباً همه سروده‌های شاعر را دربر می‌گیرد. این مترجم عراقی در مجموعه‌ای دیگر به نام «أَنْطُولُوجِيَا الشَّعْرِ الْفَارِسِيِّ الْحَدِيثِ» به ترجمه آثاری گزیده از ۳۷ تن از شاعران برجسته معاصر، اهتمام ورزید.

## ۲-۳. چپستی تعدیل در ترجمه

سخن از ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری شعر از دیرباز محل بحث صاحب‌نظران حوزه ترجمه بوده است. مسأله‌ای که زمینه طرح دیدگاه‌های متنوع و رویکردهای نظری متعددی شد. انتقال متون ادبی به طور عام و ترجمه شعر به شکل خاص، ناگزیر از انجام تعدیل است که در سطوح مختلف متن روی می‌دهد. از نظر لغوی، مقصود از «تعدیل»: به اعتدال رساندن، متناسب ساختن و از شدت امری کاستن است (انوری، ۱۳۸۲) و در اصطلاح مطالعات ترجمه، مقصود از تعدیل «تغییر یا دستکاری در صورت زبان مبدأ هنگام قالب‌ریزی آن در زبان مقصد و با هدف انتقال بهتر پیام به مخاطب است» (صحرايي نژاد، ۱۳۸۵). این تبدیل‌های

1. David, M.

ترجمه‌ای «انحرافات از نظر تناظر رسمی در فرآیند حرکت از زبان مبدأ به طرف زبان مقصد هستند» (ماندی، ۱۳۹۷) که به اقتضای هنجارهای زبان دوم روی می‌دهند. از این پدیده در زبان عربی با اصطلاحاتی چون «تغییر»، «تکییف» و «تحویل» یاد می‌شود (ر.ک: عنانی، ۲۰۰۳) که ریشه در اختلافات فرهنگی و تفاوت ماهوی زبان‌هاست و اغلب در نتیجه تصمیم آگاهانه مترجم انجام می‌شود و عملکرد وی را در بازآفرینی وفادارانه‌تر متن اصلی به نمایش می‌گذارد. بنابراین، تغییر در ترجمه امری اجتناب‌ناپذیر است و در بستر هر ترجمه‌ای، بسته به مخاطب، ذوق مترجم و سبک ترجمه، بیش و کم ملاحظه می‌شود. صلح‌جو در کتاب «گفتمان و ترجمه» بر همین مطلب اذعان داشته و معتقد است لزوم تغییر در ترجمه، ناشی از تفاوت گفتمان‌هاست و میزان دخالت مترجم در ترجمه را تنها الزامات گفتمانی تعیین می‌کند و اگر گفتمان‌ها یکسان بود، نیازی به تعدیل در ترجمه‌ها نبود (صلح‌جو، ۱۳۸۵).

کتفورد (۱۹۶۵)، زبان‌شناس انگلیسی از نخستین نظریه‌پردازانی است که موضوع تعدیل و تغییر را در حوزه مطالعات ترجمه مطرح کرد (Catford, 1965). غرض وی از اصطلاح تغییر<sup>۱</sup>، هرگونه تغییر کوچکی در متن ترجمه بود که بعدها موجبات تحلیل‌ها و دیدگاه‌های متنوع و بروز اصطلاحات علمی متعدد در این عرصه شد. جرمی مانندی<sup>۲</sup> در این باره می‌نویسد «بی‌گمان، خاستگاه خود این اصطلاح، کتاب کتفورد تحت عنوان «یک نظریه زبان‌شناختی از ترجمه»<sup>۳</sup> (۱۹۵۶) است؛ یعنی جایی که او یک فصل را به این موضوع اختصاص می‌دهد. کتفورد از الگوی زبانی فرث<sup>۴</sup> و هالیدی<sup>۵</sup> پیروی می‌کند که زبان را در مقام ارتباط مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و عملاً در بافت و در گستره مختلفی از سطوح برای مثال (در واج‌شناسی، خط، دستور و واژگان) و مرتبه‌ها (جمله، جمله‌واره، گروه کلمه، تکواژ و...) عمل می‌کند» (ماندی، ۱۳۹۷).

باید توجه داشت که بین مفهوم تعدیل و برخی مقوله‌های تبدیل که کتفورد ارائه داده است، تناظر وجود دارد؛ مثلاً تغییر در اجزای کلام که ون لوون-زوارت<sup>۶</sup> آن را تعدیل

- 
1. Shift
  2. Jeremy, M.
  3. A Linguistic Theory of Translation
  4. Firth, R.
  5. Halliday, M.
  6. Van Leuven-Zwart



نحوی یا نحوی- معنایی می‌نامد در طبقه‌بندی کتفورد، تبدیل طبقه (Class Shift) نامیده می‌شود (شاتلورت و کاوی<sup>۱</sup>، ۱۳۸۵).

از تعاریفی که از مطالعه این مقوله در حوزه مطالعات ترجمه فهمیده می‌شود، حدود و ثغور مختلف تعدیل از نظر صاحب‌نظران ترجمه است که در ادامه با مروری گذرا بر آن، مؤلفه‌های چهارگانه کتفورد تبیین می‌شود.

## ۲-۴. مؤلفه‌های تغییرات صوری در ترجمه از نگاه کتفورد

در نظریه‌های مختلف از اصطلاحات مختلفی برای اشاره به تغییرات روساختی در ترجمه استفاده شده است. نیومارک به طور خاص در اشاره به تعدیل از اصطلاح Modulation استفاده کرده و برای آن دو نوع قائل شده است: ۱- تعدیل استاندارد و ۲- تعدیل آزاد (صحرائی‌نژاد، ۱۳۸۹).

وینی و داربلنه<sup>۲</sup>، تعدیل را «تغییر صورت پیام در نتیجه تغییر زاویه دید» تعریف کرده‌اند (Viney & Darbelnet, 1995). از نگاه این دو زبان‌شناس، این روش سنگ محکی مناسب برای تعیین مترجم خوب است (ماندی، ۱۳۹۴).

ناید<sup>۳</sup>، سه اصطلاح افزایش<sup>۴</sup>، کاهش<sup>۵</sup> و تغییر<sup>۶</sup> را تحت یک عنوان کلی «فنون تعدیل» قرار داده و برای آن چهار هدف را برمی‌شمارد: ۱- مجاز کردن صورت پیام طبق مقتضیات ساختار زبان مقصد، ۲- ارائه ساختارهایی که از نظر معنی معادل متن اصلی هستند، ۳- فراهم کردن معادلی که از نظر سبک متفاوت باشد و ۴- برقراری ارتباطی همسان (منافی، ۱۳۹۵). در سال ۱۹۶۹ موضوع تعدیل به طور مشترک توسط نایدا و تیبر<sup>۷</sup> مورد بحث قرار گرفت. آنان در فصل ششم کتابشان در مورد «انتقال» معنی از زبان مبدأ به زبان مقصد به دو نوع تعدیل معنایی و تعدیل ساختاری در فرآیند انتقال اشاره کرده‌اند (همان: ۱۶۴). پوپویچ<sup>۸</sup> مفهوم «چرخش» را در این زمینه به کار برده است. وی که بیشتر به ترجمه ادبی نظر دارد،

- 
1. Shuttleworth, M & Cowie, M.
  2. Vinay, J. & Darbelnet, J.
  3. Nida, E.
  4. Addition
  5. Subtraction
  6. Alteration
  7. Nida, E. & Taber, C.
  8. Popovich

معتقد است در ترجمه به قدری دخل و تصرف صورت می‌گیرد که انسان گاه در اعتقاد خود به ممکن بودن، ترجمه تردید می‌کند. از نظر این صاحب‌نظر اهل چک، همه مواردی که در مقایسه با متن اصلی جدید و متفاوت به نظر می‌رسد یا در ترجمه ظاهر نمی‌شوند - حال آنکه در متن اصلی وجود دارند - موارد تغییرند. به عبارت دیگر، تغییر در معنایی وسیع هر نوع تغییر در متن اصلی را دربر می‌گیرد (خزاعی‌فر، ۱۳۹۸).

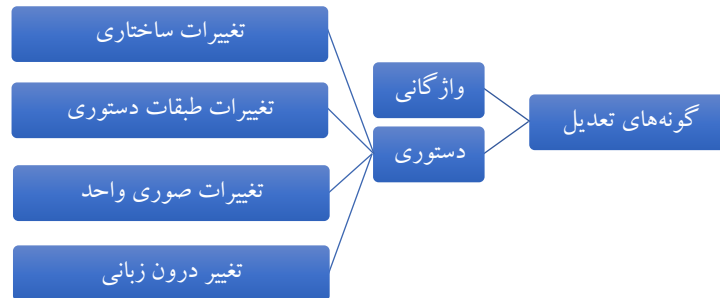
اصطلاح تغییر و تعدیل به طور گسترده در نظریات زبان‌شناسی انگلیسی، جی. سی. کتفورد (۱۹۱۷-۲۰۰۹م) مطرح شد. وی معتقد بود نظریه ترجمه از ارتباط میان زبان‌ها شکل می‌گیرد. تعریف ترجمه از نظر وی نوعی «جایگزینی» یا «جابجایی» مفاهیم زبان مبدأ با معادل‌های خود در زبان مقصد است (Catford, 1965). از نگاه وی، میان معادل‌های صوری و معادل‌های معنی تفاوت وجود دارد. معادل‌های معنی به هر قسمتی از متن مقصد گفته می‌شود که معادل متن مبدأ است. معادل‌های صوری نیز به بخشی از زبان مبدأ گفته می‌شود که تا حد امکان صورت و ظاهر مشابهی با همان بخش در زبان مقصد دارد. این نظریه پرداز به دو نوع اساسی تغییر صوری در سطح واژگانی و دستوری، اشاره می‌کند که تعدیل دستوری بخش عمده نظریه او را تشکیل می‌دهد که در نمودار (۱) نمایش داده شده است.

اقسام تعدیل صوری در نگاه کتفورد به دو بخش الف - تغییرات صوری در سطح واژگان<sup>۱</sup> (معادل‌یابی واژگانی) و ب - تغییرات صوری مقوله‌های دستوری<sup>۲</sup> (معادل‌یابی دستوری) است. تغییرات صوری مقوله‌های دستوری به چهار نوع تقسیم می‌شود: ۱ - تغییر ساختاری که مثلاً «فعل» ممکن است در نقش «اسم» ترجمه شود. ۲ - تغییر مقوله که مستلزم تغییر مقوله‌های دستوری بین دو زبان مبدأ و مقصد است. ۳ - تغییر صوری واحد که مستلزم تغییر در ترتیب است و ۴ - تغییرات صوری درون‌زبانی وقتی صورت می‌گیرد که ساختار هر دو زبان از نظر صوری شبیه یک‌دیگر است، اما نمی‌توان آن‌ها را همه جا یا بجای یک‌دیگر به کار برد؛ مثلاً اسم مفرد در زبان مبدأ را همه جا نمی‌توان مفرد ترجمه کرد و باید به اسم جمع در زبان مقصد تغییر داد (ر.ک: ولی‌پور، ۱۳۸۲).

---

1. Level Shift  
2. Category Shift

## نمودار ۱. اقسام تعدیل صوری در نگاه کتفورد



از نظر کتفورد تغییر بیان وقتی صورت می‌گیرد که ساختار متن مبدأ نظیری در زبان مقصد ندارد و مترجم ناگزیر از انجام تغییر است. این تغییرات از نظر کتفورد، تغییرات اجباری است که بر مترجم تحمیل می‌شود. حال اگر مترجمی بر تغییرات اجباری اکتفا کند، متنی به دست می‌آید که بر اساس قوانین دستوری زبان مقصد نادرست نیست، اما از جهات مختلف سبکی، معنایی و ارتباطی از متن اصلی فاصله دارد. بنابراین، تغییرات مورد نظر این زبان‌شناس بیشتر در بخش اول؛ یعنی تغییرات ضروری جای می‌گیرد.

میزان تعدیل در متون با توجه به نوع متن و هدف ترجمه، متفاوت است. تفاوت‌های فرهنگی دو زبان و فاصله زمانی نوشتن اثر و ترجمه آن نیز از عوامل مهم در تعیین میزان تعدیل به شمار می‌روند (صحرايي نژاد، ۱۳۸۹). افزون بر نوع متن و هدف، گاه تغییرهای ترجمه به مخاطبان آن بستگی دارد؛ برای نمونه اگر مخاطب پیشینه ذهنی از موضوع نداشته و از تجربه به نسبت کمی در «رمزگشایی» از متن داشته باشد در این صورت زوائد بیشتری در ترجمه گنجانده می‌شود تا آسان‌تر جلوه کند (منافی، ۱۳۹۵)؛ از این منظر، تعدیل، عاملی مهم در فرآیند ساده کردن متن به‌شمار می‌رود و شناسایی همه اقسام آن دشوار است.

**۳. اقسام تعدیل در تعریب مجموعه تولدی دیگر فرخزاد بر مبنای نظریه کتفورد**  
برای ارزیابی عملکرد مترجمان در گرایش به اقسام تعدیل، این موضوع را در محورهای تغییرات صوری در سطح واژگان، تغییر مقوله‌های دستوری، تغییر واحد، تغییر ساختار، تغییر درون زبانی و تغییر بلاغی، دنبال کردیم تا این مسأله در ابعاد مختلف ساختاری و بلاغی، روشن شود.

### ۳-۱. معادل‌یابی واژگانی و اصطلاحات

منظور از تعدیل واژگانی در روند ترجمه به کار بردن واژه‌ای در زبان مقصد است که از لحاظ صوری معادل واژه متناظر آن در زبان مبدأ نیست، اما همان مفهوم، بار فرهنگی و نقش ارتباطی در زبان و فرهنگ مقصد دارد. این نوع تعدیل در ترجمه به واسطه تفاوت‌های فرهنگی و زبانی در مفهوم‌سازی از پدیده‌ها اجتناب‌ناپذیر است (صحرائی‌نژاد، ۱۳۸۹). در فرآیند ترجمه شعر، شناخت فرهنگ واژگانی شاعر و معادل‌یابی مناسب واژگانی که بار عاطفی و روحی شعر را بر دوش می‌کشند، اهمیت بسزایی دارد. در مجموعه تولدی دیگر کلمات خاصی هستند که در شعر شاعر تکرار شده و تشخیص یافته‌اند. کلماتی از قبیل «دست»، «آینه»، «گیسو»، «حجم» و مانند آن از آن جمله‌اند. بسیاری از این واژگان جنبه سمبلیک دارند و شاعر رفتار ذهنی خاصی با این دست از واژگان داشته است (شمیسا، ۱۳۷۲). افزون بر این مطلب، شماری از واژه‌ها و تعابیر نیز حامل مفاهیم فرهنگی و اجتماعی است که برگردان آن، ضرورت تعدیل واژگانی را دو چندان می‌کند. در ادامه با بررسی ترجمه عبدالمنعم و العطار به مقایسه این تغییرات می‌پردازیم.

فرخزاد: «گرمای کرسی خواب آور بود

من تند و بی پروا

دور از نگاه مادرم خط‌های باطل را

از مشق‌های کهنه خود پاک می‌کردم»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «كَانَ دِفْءُ كُرْسِيِّ يَجْلِبُ النَّعَاسِ

أَنَا بِخَفَّةٍ وَدُونَ أَنْ أَخْشَى شَيْئاً

بَعِيداً عَنِ عَيُونِ أُمِّي

كُنْتُ أَمْحُو الْخُطُوطَ الزَّائِدَةَ مِنْ وَاجِبِي الْمَدْرَسِيِّ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «كَانَ دِفْءُ الْمَدْفَأَةِ يَبْعَثُ عَلَيَّ النَّوْمَ

وَكُنْتُ أَمْحُو بِسُرْعَةٍ وَجُرْأَةً

بَعِيداً عَنِ نَفَرَاتِ أُمِّي

الکتاباتِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ مِنْهَا  
مِنْ عَلَيَّ صَفَحَاتٍ دَفْتَرِي الْقَدِيمِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

همانگونه که در نمونه ارائه شده، مشاهده می‌شود انتقال مستقیم واژه «کرسی» در ترجمه العطار برای رساندن پیام کافی نیست. این امر لزوم اعمال تعدیل واژگانی در برگردان این عنصر فرهنگی را نشان می‌دهد که در ترجمه عبدالمنعم با تکیه بر «جایگزینی»، معادل نه چندان قریب «مدفأة» (بخاری) ملاحظه می‌شود. «کرسی» واژه‌ای عربی است و به عنوان وام‌واژه در فارسی استفاده می‌شود که تمایز دقیقی با مفهوم عربی آن دارد. از این پدیده، گاه با عنوان هم‌ریشه‌های کاذب (مترادف‌نما) یاد می‌شود که دارای صورتی واحد در دو زبانند، اما با وجود داشتن این صورت‌های مشابه، دارای دلالتی متفاوت در هر یک از دو زبان هستند.

در نمونه دیگری که در ادامه آمده است، این دستکاری و تغییر معادل از سوی هر دو مترجم برای نشان دادن معادلی آشنا در زبان عربی برای برقراری تعادل در ترجمه است تا مفهوم انتزاعی این پرنده (سیمرغ) برای مخاطب زبان مقصد شکل گیرد. هرچند ماهیت سیمرغ (سی‌رنگ) و «عنقا» کاملاً متفاوت و تنها وجه مشترک میان هر دو، مرغ بودن و افسانه‌ای بودن آنان است. سیمرغ پرنده‌ای اسطوره‌ای و نمادین فارسی است که در ادب حماسی و عرفانی جایگاه خاصی دارد، اما «عنقا» اسطوره عربی است و به علت شباهت‌های آن با اسطوره سیمرغ، گاه یکسان پنداشته می‌شوند؛ در حالی که خاستگاه کاملاً متفاوتی دارند (ر.ک: علیخانی و دیگران، ۱۳۹۷).

فرخزاد: «همه می‌دانند

همه می‌دانند

ما به خواب سرد و ساکت سیمرغان ره یافته‌ایم»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

العطار: «الْجَمِيعُ يَعْرِفُ

الْجَمِيعُ يَعْرِفُ

أَنَا ذَهَبْنَا إِلَى النَّوْمِ الْبَارِدِ وَالصَّامِتِ كَطَائِرِ الْعَنْقَاءِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

عبدالمنعم: «الْجَمِيعُ يَعْلَمُونَ

الْجَمِيعُ يَعْلَمُونَ

أَنَا عَتَرْنَا عَلَى الطَّرِيقِ

إِلَى الْأَحْلَامِ الْبَارِدَةِ وَالسَّاكِنَةِ لِلْعَنْقَاوَاتِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

نگرش عاطفی و زنانه شاعر گاه وی را به بهره‌گیری از عناصر طبیعت، گل‌ها و گیاهان سوق داده است. یافتن معادل‌های متداول در زبان مقصد و هم‌تزار کردن آن‌ها با عبارات نظیر در زبان مبدأ یکی چالش‌های مترجمان بوده است. نمونه زیر شاهدی برای این موضوع است:

فرخزاد: «از تابش خورشید پوسیدند

و گم شدند آن کوچه‌های گیج از عطر اقاقی‌ها»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «تَجِفُّ تَحْتَ أَشِعَّتِهَا

وَضَاعَتْ تِلْكَ الْأَيَّامُ بِدُورِ عَطْرِ الْأَكَّاسِيَا»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «فَسَدَّتْ مِنْ حَرَارَةِ الشَّمْسِ

وَاخْتَفَّتْ تِلْكَ الْأَزْقَةُ الْمُتَنَشِّبَةُ مِنْ أَرِيحِ زُهْورِ السَّنَطِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

«اقاقیا» معرب از یونانی و درختی زینتی با گل‌های سفید خوشه‌ای است (انوری، ۱۳۸۲) که مترجم عراقی برخلاف عبدالمنعم، همانند شاهد پیشین از معادل دخیل بهره گرفته است. این نمونه و شواهد دیگر بیانگر رویکرد العطار به وام‌گیری و نیز ترجمه تحت‌اللفظی است. برای مثال در شاهد زیر:

فرخزاد: «و در آن دریای مضطرب خونسرد

از صدف‌های پر از مروارید...

از عقابان جوان پرسیدیم  
که چه باید کرد»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «فی بحر هائجٍ وباردٍ كالدَّم  
وبین أصدافٍ ممتلئة باللؤلؤ...  
سألنا الصُّقورَ الشَّابَّةَ  
ماذا عَلَيْنَا أَنْ نَفْعَلَ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «وَفِي ذَلِكَ الْبَحْرِ الْمُتَلَاظِمِ الْقَاسِي  
سَأَلْنَا الْأَصْدَافَ الْمَلِيئَةَ بِاللُّؤْلُؤِ  
سَأَلْنَا الْعُقَبَانَ الْفَتِيَّةَ  
مَاذَا يَنْبَغِي أَنْ نَفْعَلَ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

هر دو مترجم در تعریب متناقض‌نمای «مضطرب خونسرد» از سروده «فتح باغ»، رویکرد متفاوتی دارند. العطار بدون توجه به معنای واژه، گزینش تحت‌اللفظی به جای معادل‌گزینی دارد؛ این در حالی است که عبدالمنعم در ترجمه خود با تکیه بر سیاق عبارت و واژه همنشین، کلمه «قاسی» را که با دلالت ثانویه «خونسرد» تناسب بیشتری دارد، برگزیده است. در این مجموعه، فرخزاد گاه در ستیز با سنت‌های کهنه یا توصیف جسمانی عشق، تعابیر و واژگانی به کار می‌گیرد که در تقابل با فرهنگ و نظام ارزشی بوده و تابوی فرهنگی به‌شمار می‌آیند. دقت در برگردان این‌گونه از تعابیر، بیانگر رویکرد متنوع دو مترجم در انتقال این تعابیر به زبان مقصد است؛ برای نمونه در این سطور شعری از سروده «معشوق من»:

فرخزاد: «معشوق من

انسان ساده‌ایست

انسان ساده‌ای که من او را

در سرزمین شوم عجایب

چون آخرین نشانه یک مذهب شگفت  
در لابه لای بوته پستان‌هایم  
پنهان نموده‌ام»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «مَعشوقی ...

إِنْسَانٌ بَسِيطٌ  
إِنْسَانٌ بَسِيطٌ وَجَدْتُهُ فِي بِلَادِ الْعَجَائِبِ الْمَشْهُومَةِ  
كَآخِرِ مُعْجَزَةٍ لِمَذْهَبٍ عَجِيبٍ  
إِنَّنِي أُخْبِتُهُ بَيْنَ نَبَاتَاتِي»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «مَعشوقی ...

إِنْسَانٌ بَسِيطٌ  
الْإِنْسَانُ الْبَسِيطُ الَّذِي أَخْفَيْتُهُ فِي دَاخِلِ صَدْرِي  
كَآخِرِ عَلَامَةٍ عَلَى عَقِيدَةٍ عَجِيبَةٍ  
فِي مَوْطِنِ الْعَجَائِبِ الْمَشْهُومِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

در ترجمه نخست (العطار)، مترجم با تکیه بر تعدیل واژگانی و با راهبرد حذف، فقط کلمه هم‌نشین (بوته) را ترجمه کرده است و در ترجمه دوم (عبدالمنعم) مترجم با تکیه بر مجاز (کل از جزء) و با جایگزینی «صدر»، بار معنایی خنثی به جمله داده و به طور ضمنی و غیرمستقیم به مقصود شاعر اشاره می‌کند.

گاه خوانش نادرست اشعار، موجب لغزش‌هایی در معادل‌یابی شده است. سهم این خطاهای واژگانی و معادل‌یابی‌های نامناسب در روند ترجمه العطار به نسبت عبدالمنعم، بالاتر است؛ نمونه‌هایی از این لغزش‌ها را در نمونه‌های زیر شاهدیم:

فرخزاد: «مَعشوق من

همچون طبیعت



مفهوم ناگزیر صریحی دارد»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «مَعشُوقِي كَالطَّبِيعَةِ..  
يَحْمِلُ مَفْهُومًا نَاقِصًا صَرِيحًا»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «مَعشُوقِي كَالطَّبِيعَةِ  
عِنْدَهُ مَفْهُومٌ حَتْمِيٌّ وَصَرِيحٌ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

فرخزاد: «چون جنینی پیر، با زهدان به جنگ  
می‌درد دیوار زهدان را به چنگ»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «كَجَنِينٍ عَجُوزٍ ذَاهِبٍ لِمَحَارَبَةِ الْأَتْقِيَاءِ  
يَنْهَشُ جُدْرَانَ الزُّهْدِ بِمَخَالِبِهِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

«زهدان» به معنای «رَحِم» است که با خوانش نادرست مترجم به «اتقیاء» معادل یابی شده  
است.

فرخزاد: «چون برف می‌خوابید  
در باغچه می‌گشتم افسرده  
در پای گلدان‌های خشک یاس  
گنجشک‌های مرده را خاک می‌کردم»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «كَانَ يَنَامُ كَالْتَلِجِ  
كُنْتُ أَدُورُ فِي الْحَدِيقَةِ بِحُزْنٍ  
قُرْبَ سِنْدِيَانِ الْيَاسْمِينِ الْجَافِّ أَدْفِنُ عَصَافِيرِي الْمَيِّتَةَ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «عِنْدَمَا يَهْدَأُ سُفُوطَ التَّلَجِ  
كُنْتُ أَتَجَوَّلُ فِي الْحَدِيقَةِ بَارِدَةً  
وَأَدْفِنُ عُصَا فِيرِي الْمَيْتَةِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

مقصود از «خوابیدن» در سروده اخیر، کاهش بارش برف است که العطار با در نظر داشتن مفهوم همسانی و تشبیه، دلالت ظاهری کلمه را در ترجمه آورده است؛ در حالی که در ترجمه دوم (عبدالمنعم)، معنای کاسته شدن برف درست بیان شده است. مقایسهٔ تعدیل‌های واژگانی عبدالمنعم و العطار، نشان از میزان توجه هر یک از این دو مترجم به هنجارهای زبان مقصد دارد. در سطح واژگانی در غالب موارد تناظر یک به یک میان متن اصلی و تعریب‌های دو مترجم ملاحظه می‌شود.

### ۳-۱-۱. تعدیل بیان استعاری به بیان ساده و برعکس

تعدیل بلاغی به معنای تلاش برای بازآفرینی وفادارانه متن اصلی در زبان مقصد با استفاده از آرایه‌های متفاوت است تا تأثیری مشابه تأثیر متن اصلی را در خوانندهٔ ترجمه ایجاد کند. ایجاد این تعدیل نه تنها در فرآیند ارائهٔ پیام و معنا خلل وارد نمی‌کند، بلکه می‌تواند باعث برجستگی و نمود بیشتر معنا و پیام شود. تعدیل بلاغی را بیشتر در ترجمهٔ امثال و تعبیر و کنایات و عبارات آمیخته با تصویر می‌توان دید (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱). در این تعدیل، بیان ساده به بیان تصویری، اعم از مجازی، استعاری، کنایی و نیز عکس آن تبدیل می‌شود، همچنان که واژه عام به خاص یا برعکس ترجمه می‌شود. نمونه‌های زیر شاهدهی برای این موضوع است:

فرخزاد: «آن روزهای سالم سرشار

آن آسمان پر از پولک

آن شاخساران پر از گیلان»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «تِلْكَ الْأَيَّامُ الصَّالِحَةُ الْغَزِيرَةُ  
تِلْكَ السَّمَاوَاتُ الْمَلِيئَةُ بِالنُّجُومِ»

تِلْكَ الْغُصُونُ الْمَحْمَلَةُ بِالْكَرَزِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «تِلْكَ الْأَيَّامُ الطَّيِّبَةُ السَّعِيدَةُ

تِلْكَ السَّمَاوَاتُ الْمَلِيئَةُ بِالزَّيْنَةِ

تِلْكَ الْأَغْصَانُ الْمَلِيئَةُ بِحَبَابِ الْكَرَزِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

در این بخش از سروده «آن روزها»، «پولک» استعاره از ستارگانی است که آسمان را به روشنی آراسته می‌سازند. «ستاره» از واژگان پر بسامد در شعر فروغ به‌شمار می‌آید که نماد امید و خوشبختی است و نوید روزهای خوب را می‌دهد (شمیسا، ۱۳۷۲). مترجم عراقی دلالت ثانویه این واژه را در انتخاب معادل در نظر داشته و عبدالمنعم معنای ظاهری آن را در ترجمه بیان کرده است. البته باید گفت که هر دو مترجم اغلب تعابیر استعاری موجود در این اثر را بدون هیچ تغییری ارائه کرده‌اند.

### ۳-۱-۲. تعدیل در ضرب‌المثل‌ها

به دلیل بار فرهنگی موجود در امثال، معادل‌یابی مناسب در برقراری تعادل و موازنه میان‌زبانی، اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. در نمونه‌های زیر این تعدیل را در ترجمه هر دو مترجم ملاحظه می‌کنیم که ریشه در تفاوت‌های کارکردی و سبکی دارد.

فرخزاد: «یا عبور گنج رهگذری باشد

که کلاه از سر بر می‌دارد

و به یک رهگذر دیگر با لبخندی بی‌معنی می‌گوید «صبح بخیر»»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «أَوْ عُبُورِ عَابِرِ دَائِخِ

يَبْتَسِمُ ابْتِسَامَةً لِعَابِرٍ آخَرَ وَدُونَ مَعْنَى يَقُولُ: صَبَاحَ الْخَيْرِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «أَوْ عُبُورُ حَائِرٍ لِأَحَدِ الْمَارَةِ

وَهُوَ يَرْفَعُ قُبْعَهُ مُحَيِّبًا عَابِرِ سَبِيلِ آخَرَ

وَيَقُولُ لَهُ بِابْتِسَامَةٍ لَا مَعْنَى لَهَا صَبَاحَ الْخَيْرِ

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

در سروده «تولد دیگر» آنجا که فرخزاد تعاریف مختلفی از زندگی ارائه داده و بر یک نواختی آن اشاره می‌کند، عبارت «کلاه از سر فرو نهادن» را به کار برده است که به معنای ادای احترام است (انوری، ۱۳۸۲). عطار بدون ملاحظه به انتقال این مفهوم فرهنگی از ترجمه آن چشم پوشیده است؛ در حالی که عبدالمنعم با تکیه بر تصریح و افزودن قید حالت «محبیباً»، آفرینش و تبلور این تصویر را در زبان مقصد فراهم کرده است. در زبان عربی دو تعبیر «رَفَعَ بِرَأْسًا» و نیز «رَفَعَ لَهُ الْقُبْعَةَ» این مفهوم را تداعی می‌کنند (ر.ک: ناظمیان، ۱۳۹۴).

یا در ترجمه نمونه‌ای دیگر:

فرخزاد: «من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید  
من خواب یک ستاره قرمز را دیده‌ام  
و پلک چشمم می‌پرد  
و کفش‌هایم می‌جفت می‌شوند...»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «رَأَيْتُ مَنَامًا أَنَّ أَحَدًا سَيَأْتِي  
رَأَيْتُ مَنَامَ نَجْمَةٍ قَرْمِزِيَّةٍ  
وَجَفَنُ عَيْنِي يَرْفُ  
وَأَحْذِيَّتِي تَصْطَفُ..»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «رَأَيْتُ فِي النَّوْمِ أَنَّ أَحَدَهُمْ قَادِمٌ  
رَأَيْتُ فِي النَّوْمِ نَجْمَةً قَرْمِزِيَّةَ اللَّوْنِ  
وَقَدْ أَخَذَ جَفْنَايَ يَرْتَجِفَانِ  
وَقَفَزَتْ مِنْ مَكَانِي»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

در این سروده «پریدن پلک» و «جفت شدن کفش» انعکاسی از باور عامیانه و فرهنگ بومی مردم ایران است که شاعر آن را نشانه خوش‌یمنی و آمدن میهمان و محبوب برمی‌شمارد. به سخن دیگر، «جستن پلک بالای چشم راست، خوشحالی بعد از تنگی و از چپ، نشانه رسیدن غایبی است...» (هدایت، ۱۳۷۸). هر دو مترجم بی‌توجه به مضمون ثانویه این دو تعبیر، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند که در بردارنده پیام فرهنگی جمله نیست و تهی از تعادل ترجمه‌ای است. از نظر کتفورد، در تعادل ترجمه‌ای توجه به «ویژگی‌های ارتباطی از قبیل نقش، ربط داشتن، موقعیت و فرهنگ و نه فقط ملاک‌های صوری زبانی» ضرورت دارد (ماندی، ۱۳۹۴).

### ۳-۲. تغییر ساختاری<sup>۱</sup>

تبدیل‌های ساختاری در ترجمه از برجسته‌ترین عوامل در خوانایی و مفهوم‌سازی متن مبدأ است. در نگاه کتفورد، یکی از تبدیل‌های مقوله‌ای، مستلزم تغییر ساختار دستوری است که «همچون دیگر انواع تبدیل مقوله، نشان‌دهنده ناسازگاری زیرساختی بین نظام‌های زبانی مبدأ و مقصد است» (شاتلورت و کاوی، ۱۳۸۵). کتفورد معتقد است این تغییر در مقایسه با تعدیل‌های دیگر، شیوع بیشتری در ترجمه دارد (ر.ک: عنانی، ۲۰۰۳). زبان عربی و فارسی از هنجارهای متفاوتی در تسلسل عناصر جمله دارند؛ این ترتیب‌ها از سر اجبار توسط مترجم چینش می‌شود، اما قسمت عمده‌ای از این تغییرات اختیاری بوده و مترجم بنا بر اهدافی دیگر به آن دست می‌زند. فراوانی تغییر ساختار در ترجمه هر دو مترجم نشان از تفاوت ساختاری دو زبان و به طور خاص زبان ادبی دارد؛ اما گاه رویکرد دو مترجم با یکدیگر متفاوت است؛ برای نمونه در سروده زیر:

فرخزاد: «درد تاریکست درد خواستن

رفتن و بیهوده خود را کاستن»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «وَجَعَّ أَسْوَدُ وَجَعُ التَّمَنَّى

أَنْ تَذْهَبَ وَلَنْ تَحْصُلَ عَلَى الشَّيْءِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «إِنَّ أَلَمَ الرَّغْبَةِ أَلَمٌ مُظْلَمٌ  
وَالسَّعْيُ وَالْعَبَثُ يُعِيبُ الذَّاتَ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

چنان‌که از ترجمه سروده اخیر ملاحظه می‌شود، مترجم عراقی دقیقاً در سایه ساختار دستور فارسی حرکت کرده و این تقید او را از ارائه تعریبی سازگار با دستور عربی باز داشته است؛ این در حالی است که در ترجمه دوم واژه‌گزینی‌ها مناسب با نحو عربی است و شیوایی اسلوب عربی را نشان می‌دهد. شاید مهم‌ترین هدف مترجم این است که اثری مأنوس پدید آورد. از این رو، با در نظر گرفتن اهدافی نظیر سلاست‌بخشی، خوانایی متن، رهایی از قید و بندهای ترجمه تحت‌اللفظی، انتقال بهتر پیام متن مبدأ به تعدیلات ساختاری رو آورده است.

به هم ریختن ترتیب اجزای کلام در زمره تعدیل‌های اجباری است که به مترجم تحمیل می‌شود، اما تعدیل‌های اختیاری ناظر به ویژگی‌های سبکی و تفاوت‌های ظریف معنایی و تلاش برای یافتن قالب‌های بیانی جاافتاده و مقبول در زبان مقصد است (خزاعی فر، ۱۳۹۸). تغییر فاعل یا تصریح به آن در ترجمه عبارات نیز از جمله تغییرات ساختاری است که گاه در این دو ترجمه ملاحظه می‌شود. در مطالعات ترجمه این نوع از تعدیل‌ها که در ایجاد پیوندهای نحوی یا صریح‌تر کردن روابط منطقی نقش آفرینند، «تبیین»<sup>۱</sup> می‌نامند (شاتلورت و کاوی، ۱۳۸۵). نمونه زیر، گویای این نوع از تعدیل در ترجمه مریم العطار است:

فرخزاد: «بیش از این‌ها، آه، آری

بیش از این‌ها، می‌توان خاموش ماند

می‌توان ساعات طولانی

با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت...»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «أَكْثَرُ مِنْ هَذَا نَعْمَ  
أَكْثَرُ مِنْ هَذَا اسْتَطِيعُ أَنْ أَصْمَتَ

نَسْتَطِيعُ لِسَاعَاتٍ طَوِيلَةٍ بِنَظَرَةٍ رَتِيبَةٍ كَالْأَمْوَاتِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «أَكْثَرُ مِنْ هَذَا، آه، نَعَمْ  
يُمْكِنُ لِلْمَرْءِ أَنْ يَلْزَمَ الصَّمْتَ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا  
يُمْكِنُ لِلْمَرْءِ أَنْ يَطَّلَ مُشْدُوهاً  
لِسَاعَاتٍ طَوِيلَةٍ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

مریم العطار در ترجمه شعر «عاشقانه» که اغلب برای دادجویی از محبوب و بزرگداشت وی پیوسته او را مورد ندا قرار می‌دهد، ساختار ندا را درهم شکسته و جملات خبری به کار برده است. پیروی از سبک و سیاق ساختار فارسی و عدم تعدیل اجباری در تعریب العطار، گاه موجب بروز لغزش‌های دستوری شده است.

### ۳-۳. تغییر طبقات دستوری<sup>۱</sup>

از نگاه کتفورد، این نوع از تغییر در عناصر اسمی (تغییر طبقات دستوری)، فعل و حرف روی می‌دهد و در زبان مقصد با معادل دیگری جایگزین می‌شود. به عبارتی دیگر، «تغییر طبقات دستوری به این معناست که برای یک نقش دستوری در زبان مبدأ، نقش دستوری دیگری را در زبان مقصد جایگزین کنیم. تغییرات دستوری غالباً در زمره تعدیل‌های اجباری قرار می‌گیرند» (پریز، ۱۳۹۷). این نوع از تعدیل به طور برجسته و با فراوانی بالا در ترجمه هر دو مترجم ملاحظه می‌شود که اقسامی که ادامه آمده از آن جمله است.

### ۳-۳-۱. تبدیل قید یا متمم‌های قیدی به فعل

فرخزاد: «گوئی میان مردمک‌هایم  
خرگوش ناآرام شادی بود»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «كَأَنَّ مَا بَيْنَ بُؤْبُو عَيْنِيَّ

هُنَاكَ أَرْنَبٌ يُتَقَافَزُ بِفَرَحٍ كُلِّ صَبَاحٍ

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «كَأَنَّهُ يُوجَدُ وَسَطَ إِنْسَانٍ عَيْنِي  
أَرْنَبٌ غَيْرُ هَادِيٍّ وَسَعِيدٍ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

فرخزاد: «من از تو می‌مردم

اما تو زندگانی من بودی

تو با من می‌رفتی»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «كُنْتُ أَمُوتُ فِيكَ

لَكِنَّكَ كُنْتَ تُحْيِينِي

كُنْتُ تَذْهَبُ مَعِي»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «كُنْتُ قَدْ مِتُّ بِسَبَبِكَ

لَكِنَّكَ كُنْتَ حَيَاتِي

كُنْتُ تَسِيرُ مَعِي»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

فرخزاد: «من تند و بی‌پروا

دور از نگاه مادرم خط‌های باطل را

از مشق‌های کهنه خود پاک می‌کردم»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «أَنَا بِخَفَّةِ دُونَ أَنْ أَخْشَى شَيْئاً

بَعِيداً عَنْ عَيُونِ أُمِّي كُنْتُ أَمْحُو الْخَطوطَ الزَّائِدَةَ مِنْ وَاجِبِي الْمَدْرَسِيِّ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «كُنْتُ أَمْحُو بِسْرَعَةٍ وَجْرَاءَةٍ



بعيداً عَنْ نَظَرَاتِ أُمِّي  
الكتاباتِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ مِنْهَا»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

فرخزاد: «گوئی از ابتدای وجودش  
بیگانه بوده است  
او مردیست از قرون گذشته  
یادآور اصالت زیبایی»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمة العطار: «كَأَنَّهُ مُنْذُ أَنْ بَدَأَ حَيَاتَهُ  
كَانَ غَرِيباً مَعَ ذَاتِهِ  
هُوَ رَجُلٌ مِنَ الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ  
رَمَزٌ لِلْأَصَالَةِ وَالْجَمَالِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمة عبدالمنعم: «كَأَنَّهُ كَانَ غَرِيباً  
مُنْذُ بَدَايَةِ وُجُودِهِ  
هُوَ رَجُلٌ مِنَ الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ  
مُذَكَّرٌ بِأَصَالَةِ الْجَمَالِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

تبدیل اسم به فعل در سازه‌های جزئی در ترجمه هر دو مترجم به وفور ملاحظه می‌شود. این تکنیک همان جابه‌جایی و تغییر طبقه دستوری است که مترجمان عامدانه یا ناخواسته بر محوریت زبان مقصد انجام داده‌اند.

### ۳-۳-۲. تبدیل فعل به اسم

کاربست فعل به جای قیود و متمم‌ها در ترجمه به نسبت تبدیل‌های فعل به اسم به دلیل سازگاری ساختارهای فعلی با زبان عربی فراوانی بالایی در ترجمه مترجمان دارد؛ هرچند این نوع تبدیل در ترجمه العطار به دلیل تبعیت از ساختارهای فارسی کمتر به نظر می‌رسد:

فرخزاد: «ای شب از رؤیای تو رنگین شده  
سینه از عطر توام سنگین شده»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «اللیلُ ملونٌ بأحلامیک  
الصدرُ مثقلٌ بعطرك»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «یا من تلونَ لیلی بسببِ رؤیاک فی أحلامی  
ثقلَ صدري بتأثیرِ عطرك وعبیرک»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

### ۳-۳-۳. تبدیل اسم مفرد به مثنی و جمع

فرخزاد: «با توام دیگر ز دردی بیم نیست  
هست اگر، جز درد خوشبختیم نیست»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «حینَ اکونُ معکَ لا أخشى المتاعب  
ولو کانَ هناكَ ألمٌ هو ألمُ السعادة»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «لم أعد أخشى الألم وأنا معک  
وإذا وجد، فإنه ليس سوى ألم سعادتی»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰).

فرخزاد: «و عشق

که در سلامی شرماگین خویشان را باز گو می کرد»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «وَالعِشْقُ

كَانَ يَتَدَاعَى مَا بَيْنَ تَحِيَّتَيْنِ فِي ظَهِيرَاتِ حَارَّةٍ مَلِيئَةٍ بِالْغِبَارِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «وَالعِشْقُ

الَّذِي كَانَ يَتَكَرَّرُ فِي سَلَامِي الْخَجُولِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

فرخزاد: «ما قلب هامان را به باغِ مهربانی های معصومانه می بردیم»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «كُنَّا نَأْخُذُ قُلُوبَنَا إِلَى بَسَاتِينِ الْحَنَانِ الْمَعْصُومِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «كُنَّا نَحْمِلُ قُلُوبَنَا إِلَى حَدِيقَةِ الْحَنَانِ وَالْعَطْفِ الْبَرِيئِينَ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

فرخزاد: «به راه پر ستاره می کشانیم

فرا تراز ستاره می نشانیم»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «تَجَرُّنِي إِلَى الطَّرِيقِ الْمَمْلُوءِ بِالنُّجُومِ

تَضَعُنِي فَوْقَ النُّجْمَةِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «لِنَصْعَدَ إِلَى طَرِيقِ مَلَىءٍ بِالنُّجُومِ

وَنَجْلِسَ فِيهَا وَرَاءَ النُّجُومِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

۳-۳-۴. تبدیل مثنی و جمع به مفرد

فرخزاد: «ای در بگشوده بر خورشیدها

در هجوم ظلمت تردیدها»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «أنتَ بابٌ مَفْتُوحٌ أمامَ الشُّمُوسِ  
فِي هَجُومِ ظُلْمَةِ التَّرْدُدِ وَالشَّكِّ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «يا مَنْ تَكُونُ باباً مَفْتُوحاً أمامَ الشَّمْسِ  
عِنْدَ هُجُومِ ظُلْمَةِ الشَّكِّ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

فرخزاد: «مرا ببر امید دلنواز من  
ببر به شهر شعرها و شورها»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «خذني يا أملی ... يا سلوتی  
إلى مدينة الشعر والولع»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «خذني يا أملی الحبيب  
إلى مدينة الأشعار والفتنة»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

فرخزاد: «او با خلوص دوست می دارد  
ذرات زندگی را  
ذرات خاک را  
غم‌های آدمی را  
غم‌های پاک را»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «هو یحب یا خلاص  
ذرات الحیاة  
ذرات التراب  
حزن البشر

حزن النقاء»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «هو يحب بإخلاص

ذرات الحياة

ذرات التراب

الأحزان الآدمية

الأحزان النقية الطاهرة»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

۳-۳-۵. تبدیل مصدر به فعل

فرخزاد: «به ابرها که فکرهای طویل بودند

به رشد دردناک سپیدارهای باغ که با من

از فصلهای خشک گذر می کردند»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «عَلَى الْغُيُومِ الَّتِي كَانَتْ كَأَفْكَارِ الطَّوِيلَةِ

عَلَى شَجَرَةِ الصَّفْصَافِ الَّتِي كَانَتْ تَنْمُو بِوَجَعٍ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «سَوْفَ أُحْيِي نَمَوَ أَشْجَارِ الْحَوْرِ الْمُؤَلَّمِ فِي الْحَدِيقَةِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

۳-۳-۶. جابه‌جایی در ترکیب‌های وصفی و اضافی

فرخزاد: «چه دور بود پیش از این زمین ما

به این کبود غرفه‌های آسمان»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «كَمْ كَانَتْ الْأَرْضُ بَعِيدَةً بَلْ هَذَا

وَأَنَا فِي غُرْفِ السَّمَاءِ الزَّرْقَاءِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «كَمْ كَانَتْ أَرْضُنَا بَعِيدَةً قَبْلَ الْآنَ  
حَيْثُ هَذِهِ الْغُرْفُ السَّمَاوِيَّةُ الزَّرْقَاءُ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

این نکته ضروری است که توجه دقیق کتفورد به تغییرات زبانی و ساختاری در نگاه ریاضی وار او به مسأله ترجمه ناشی می‌شود. وی زبان را نوعی رفتار انسانی الگومند می‌داند و سعی در تبیین این الگوها در سطوح مختلف دارد.

### ۳-۴. تغییر واحد<sup>۱</sup>

از نگاه کتفورد، تغییر واحد نوعی تبدیل مقوله است که در آن تناظر دقیق مرتبه-مرتبه؛ یعنی تعادل بین جمله‌ها، بندها، گروه‌ها، واژه‌ها و تکواژهای زبان مبدأ و زبان مقصد وجود ندارد. از جمله شرایطی که اغلب در آن تبدیل واحد رخ می‌دهد، زمانی است که یک عنصر واژگانی زبان مبدأ که معادل مناسبی در زبان مقصد ندارد با استفاده از یک گروه ترجمه می‌شود.

فرخزاد: «عشق چون در سینه‌ام بیدار شد  
از طلب پا تا سرم ایثار شد»

(فروغ، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «حِينَ اسْتَيْقِظَ الْحُبُّ بَقَلْبِي  
فَدَيْتُ جَسَدِي مِنَ الرَّأْسِ حَتَّى الْقَدَمِ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «عِنْدَمَا اسْتَيْقِظَ الْعِشْقُ فِي صَدْرِي  
آثَرْتُ الطَّلَبَ بِكُلِّ كِيَانِي»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

فرخزاد: «ای سرپایت سبز  
دستانت را چون خاطره ای سوزان، در دستان عشق من بگذار»

(فرخزاد، ۱۳۸۲)

ترجمه العطار: «أَيُّهَا الْمَغَطَّى بِالْخُضَارُ»

(العطار، ۲۰۱۷)

ترجمه عبدالمنعم: «يا مَنْ تَكُونُ كُلكَ أَخْضَرُ مِنَ الرَّأسِ حَتَّى أَمْضُ الْقَدَمَيْنِ»

(عبدالمنعم، ۲۰۱۰)

چنان که در این دو نمونه اخیر ملاحظه می‌شود، تفاوت سطوح ساختاری دو زبان، مترجمان را مجبور به گزینش واحدهای متناسب و ملموس زبان مقصد کرده است که با اصل تغییر واحد کتفورد همخوانی دارد. از نظر کتفورد، این تعدیل، حاکی از ضرورت نوعی عبارت‌بندی مجدد است که در نتیجه تفاوت‌های جزئی بین زبان‌های مبدأ و مقصد بر مترجم تحمیل می‌شود (شاتلورت و کاوی، ۱۳۸۵).

### بحث و نتیجه‌گیری

در جستار حاضر تعریف ۱۹ سروده از مجموعه تولدی دیگر فرخزاد بر پایه الگوی نظری کتفورد مورد ارزیابی قرار گرفت. اهم نتایج این بررسی در موارد زیر خلاصه می‌شود:

- در برگردان سروده‌های مجموعه تولدی دیگر فرخزاد، گونه‌های پرشماری از دگردیسی و تبدیل ملاحظه می‌شود که بخش عمده این تعدیل‌ها به ناهمگونی ماهوی دو زبان عربی و فارسی در بخش سبکی و ساختاری شعر بازمی‌گردد و اعمال آن در برگردان شعر از سوی مترجمان اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. تغییر نقش‌ها که در تعبیر «کتفورد» از آن با عنوان «تغییر طبقات دستوری» و در زمره تعدیل‌های اجباری یاد می‌شود در نمونه‌های متنوع ترجمه هر دو مترجم ملاحظه می‌شود که تحت تأثیر عدول از ساختار نحوی جملات، روی داده است.

- موازنه فرهنگی در ترجمه هر دو مترجم، گاه موجب تعدیل واژه‌ها و تعابیر اصطلاحی بوده است، اما به طور کلی، مقایسه این دو ترجمه با سروده‌های مجموعه تولدی دیگر، نشان می‌دهد که ترجمه عبدالمنعم به دلیل معادل‌یابی‌های مناسب و رعایت عناصر زبانی متن مقصد، روان‌تر و مخاطب‌محور است؛ این درحالی است که العطار به دلیل تقید به زبان مبدأ و التزام به صورت واژه‌ها و معنای ظاهری عبارات، گاه از بیان مقصود شاعر باز مانده و موجب تحریف دلالتی و سبکی شده است.

– از بررسی تعریب نمونه اشعار منتخب، چنین به نظر می‌رسد که در ترجمه العطار، گرایش به وام‌گیری یا گزینش معنای تحت‌اللفظی برخی از واژه‌ها که حامل معنای نقشی و فرهنگی خاصی است، نمود بیشتری دارد. این در حالی است که تلاش مترجم مصری، عبدالمنعم بر گزینش معادل‌ها براساس قراردادهای فرهنگی و اجتماعی زبان مقصد بوده است. ضمن آنکه گاه حذف واژه‌ها و تقلیل جمله‌واره‌ها در ترجمه العطار، انتقال تصویر شعری را با خلل روبه‌رو می‌کند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Aliasghar Shahbazi  <https://orcid.org/0000-0002-5677-0229>

## منابع

- انوری، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ سخن. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. ج ۲. تهران: سخن.
- پریز، قادر. (۱۳۹۷). چالش برابری برخی ساخت‌های دستوری در تعریب بر اساس نظریه تغییرات صوری کتفورد. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۸(۱۹)، ۱۳۵-۱۵۲.
- خزاعی فر، علی. (۱۳۹۸). ترجمه متون ادبی. تهران: سمت.
- دواجی، آزاده. (۱۳۹۷). واکاوی نقد ادبی فمینیستی در ادبیات زنان ایران (مجموعه مقالات). لندن: نشر مهری.
- الدهنی، نسرين. (۱۳۹۳). ترجمه شعر فروغ فرخزاد فی الوطن العربی. انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۰(۳۰)، ۴۱-۵۹.
- شاتلورت، مارک و کاوی، موریبا. (۱۳۸۵). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ترجمه. ترجمه فرزانه فرخزاد، غلامرضا تجویدی و مزدک بلوری. تهران: یلدا قلم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه: در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران. تهران: سخن.
- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۰). تاریخ تحلیلی شعر نو. تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). نگاهی به فروغ فرخزاد. تهران: مروارید.
- صحرايي نژاد، فهيمه. (۱۳۸۹). نگاهی دوباره به تعديل در ترجمه. مطالعات ترجمه، ۳۱(۸)، ۲۴-۵.



- صلح‌جو، علی. (۱۳۸۵). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- عبد‌المنعم، محمد نورالدین. (۲۰۱۰). *مختارات من أشعار الشاعرة الإيرانية فروغ فرخزاد*. القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- العتار، مريم. (۲۰۱۷). *الأعمال الشعرية الكاملة لفروغ فرخزاد*. بغداد: دارالمدی.
- علیخانی، پریسا، اکبری، فاطمه و ابراهیمی، احد. (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی پرندگان اسطوره‌های در ایران و تمدنهای مجاور: مطالعه موردی سیمرغ و عنقا. *جلوه هنر*، (۲)، ۵۵-۶۶.
- عنانی، محمد. (۲۰۰۳). *نظریه الترجمة الحديثة: مدخل إلى مبحث دراسات الترجمة*. القاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۲). *مجموعه اشعار فروغ فرخزاد*. تهران: نگاه.
- کازمی نجف‌آبادی، سمیه و رحیمی خویگانی، محمد. (۱۳۹۶). بازتاب شعر معاصر فارسی در جهان عرب. *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، (۱)۵، ۱۲۰-۱۵۶.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ماندی، جرمی. (۱۳۹۴). *معرفی مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. تهران: راهنما.
- منافی‌اناری، سالار. (۱۳۹۵). *روش‌ها و نقد و بررسی ترجمه*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۹۴). *فرهنگ امثال و تعابیر*. چ ۲. تهران: فرهنگ معاصر.
- ناظمیان، رضا و قربانی، زهره. (۱۳۹۲). از تعدیل تا معادل‌یابی. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، (۹)۳، ۸۵-۱۰۲.
- ولی‌پور، واله. (۱۳۸۲). *بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه متن پژوهی ادبی*، (۱۸)۷، ۶۲-۷۳.
- هدایت، صادق. (۱۳۷۸). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. تهران: چشمه.

## References

- Abdol-Monnaem, M. (2010). *A Selection of the Iranian Poet Forough Farrokhzad*. Cairo: The Ghomi Center of Translation. [In Arabic]
- Al-Attar, M. (2017). *The Complete Works of Forough Farrokhzad*. Baghdad: Dar-ol-Maddy. [In Arabic]
- Al-Dahni, N. (2014). Translation of Forough Farrokhzad in Arab Nations. *Magazine of Iranian Association of Arabic Language and Literature*, 10(30), 41-59. [In Arabic]

- Alikhani, P., Akbari, F. & Ebrahimi, A. (2018). Comparative Study of Mythical birds in Iran and Neighbor Civilizations, Case Study: sēnmurw & phonix. *Glory of Art (jelve-y-honar)*, (2), 55-66. [In Persian]
- Anani, M. (2003). *Theory of Translating Ahadis: A Study on the Lessons of Translation*. Cairo: The Egyptian International Company of Publication. [In Persian]
- Anvari, H. (2002). *Farhang-e-Sokhan*. Vol. 3. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2004). *Farhang-e-Kenayate Sokhan*. Vol. 2. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Catford, J. C. (1965). *A Linguistic Theory of Translation*. England: Oxford University Press.
- Davachi, A. (2018). *Deconstructing Feminist Literary Criticism in Women's Iranian Literature* (Articles). London: Mehri Publication. [In Persian]
- Farrokhzad, F. (2003). *Complete Works*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Hedayat, S. (1999). *Folk Culture of the Iranian People*. Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Kazemi Najaf-Abadi, S. & Rahimi Khoygani, M. (2017). Reflections on Contemporary Persian Poetry in the Arab World. *Studies of Comparative Literature*, 5(1), 120-156. [In Persian]
- Khazaeifar, A. (2019). *Translation of Literary Texts*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Lotfipoor Saedi, K. (1992). *An Introduction to the Methodology of Translation*. Tehran: Nashre Daneshgahi Publication. [In Persian]
- Manafi Anari, S. (2016). *Methodologies and Analysis of Translation*. Tehran: Allame Tabatabaei University Publications. [In Persian]
- Monday, J. (2015). *Introducing Translation Studies: Theories and Functions*. Translated by Ali Bahrami and Zeynab Tajik. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Nazemian, R. (2015). *Encyclopedia of Proverbs and Interpretations*. Tehran: Farhange Moaser. [In Persian]
- Nazemian, R. & Ghorbani, Z. (2013). From Stabilizing to Finding Equivalentents. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*. 3(9). 85-102. [In Persian]
- Pariz, G. (2018). Challenges of Finding Equivalentents for a Number of Grammatical Structures in Arabization based on Catford's Theory of Pictorial Changes. *Studies of Translation in Arabic Language and Literature*. 8(19). 135-152. [In Persian]
- Shafiei Kadkani, M. (2011). *Ba Cheragh-o-Ayeneh: In Search of the Roots of Alteration in Contemporary Persian Poetry*. Tehran: Sokhan. [In Persian]

- Shamse Langaroodi, M. (1991). *Analytic History of Contemporary Poetry*. Tehran: Markaz Publication. [In Persian]
- Shuttleworth, M. & Cowie, M. (2006). *Descriptive Encyclopedia of Translation Idioms*. Trans. By Farzaneh Farahzad, Gholamreza Tajvidi and Mazdak Boloori. Tehran: Yalda Ghalam. [In Persian]
- Solhjou, A. (2006). *Discourse and Translation*. Tehran: Markaz Publishing.
- Valipour, V. (2003). Analysis of Theories of Finding Equivalents in Translation. *Textual-Literary Analysis*, 7(18), 62-73. [In Persian]
- Vinay, J-p And Darbelnet, J. (1995). *Comparative Stylistics Of French And English: A Methodology For Translation*. Paris: Didier.

---

**استناد به این مقاله:** شهبازی، علی اصغر. (۱۴۰۰). ارزیابی ترجمه مجموعه «تولدی دیگر» فروغ فرخزاد بر مبنای نظریه تغییرات صوری کتفورد (مورد پژوهی مقایسه ترجمه عبدالمنعم و العطار). *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۱(۲۵)، ۲۴۹-۲۸۳. doi: 10.22054/RCTALL.2022.67359.1617



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.